

جهانی شدن، مدیریت تغییر و توسعه ملی

دکتر ایرج ساعی ارسى*

چکیده

جهانی شدن عبارت است از فرایند فشرده‌گی فزاینده‌ی زمان و فضا که به واسطه‌ی آن مردم دنیا کم و بیش و به صورتی نسبتاً آگاهانه در جامعه‌ی جهانی واحد ادغام می‌شوند. نخستین نشانه‌های آن از طریق انقلاب صنعتی و انقلاب کبیر فرانسه ظاهر شد. هر دو انقلاب در شکل‌گیری مفهوم «جامعه‌ی بشری» دخیل بودند. ریشه‌ی جهانی شدن مدرنیته است. مدرنیته تعریف جدیدی از انسان بدست داد. شواهد موجود نشانه‌ی آن است که جهان از طریق ادغام مهارناپذیر اقتصاد، فرهنگ، سیاست و سبک زندگی به سوی همگنی هر چه بیشتر پیش می‌رود. جهانی شدن در شرایط اختلاف‌ها و تمایزات ساختاری ناشی از شکاف صنعتی، صرف نظر از آن که موجب گسترش نابرابریهای اجتماعی و تشدید شکاف میان ثروتمندان و فقرا هم در سطح محلی و هم در سطح بین المللی، خواهد شد، کشورهای جهان سوم (پیرامونی) را به حاشیه‌ی روستایی نظام جهانی تبدیل خواهد کرد. این وضعیت می‌تواند به ظهور یک نظام طبقاتی فراملی منجر شود که به خلاف وضعیت طبقاتی در ساختار اجتماعی ملی، امیدی به مبارزه برای تغییر ساختار آن وجود ندارد.

به نظر می‌رسد که تنها راه‌هایی از این دورنمای نامطلوب و ناامید کننده، بسط آگاهی جهانی و گسترش فرهنگ سیاسی جهانی نو و کوشش برای گسترش دموکراسی و بسط مشارکت‌های مردمی در روند توسعه ملی است. مقاله‌ی حاضر بر آنست که تأثیر جهانی شدن بر روند توسعه در کشورهای پیرامونی را بررسی کند و جایگاه مدیریت و بویژه تغییرات ناشی از گسترش ابعاد جهانی شدن در کشورهای پیرامونی را مشخص سازد. پرسش اساسی مقاله چنین است: تأثیر جهانی شدن بر روند مدیریت تغییر در جامعه و توسعه ملی کدام است؟ تأثیر فرایند جهانی شدن بر روند مدیریت تغییر در جامعه‌ی ایران در سه بعد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی - اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی:

جهانی شدن، جهان بودگی، مدیریت تغییر، توسعه ملی، فشرده‌گی زمان و مکان، عرصه‌ی جهانی، نظام جهانی، آگاهی جهانی، ارتباطات فراملی، پیوندهای فراملی، مدرنیته.

* استادیار جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر

مقدمه

جهانی‌شدن امروزه یک واقعیت اجتماعی انکارناپذیر ارزیابی می‌شود که بر همه‌ی جنبه‌ها و شئون زندگی بشر در سرتاسر زیست بوم کره زمین تأثیر تعیین‌کننده‌ای دارد.

مفهوم جهانی‌شدن هم به در هم فشرده شده جهان و هم تراکم آگاهی نسبت به جهان به عنوان یک کل دلالت دارد. فرایندها و کنش‌هایی که اکنون مفهوم جهانی‌شدن را برای آن به کار می‌بریم، قرن هاست که جریان دارد، اما تمرکز بر سر بحث جهانی‌شدن موضوع نسبتاً جدیدی است (رابرتسون، ۱۳۸۰: ۳۵)

جهانی‌شدن فرایندی است که نخستین نشانه‌های آن از طریق انقلاب صنعتی و انقلاب کبیر فرانسه ظاهر شد. هر دو انقلاب بزرگ سده‌ی هجدهم تصورات نوینی از آزادی، قدرت و اقتدار را اشاعه دارند و شکل‌گیری مفهوم «جامعه بشری» را امکان‌پذیر ساختند.

دست آوردهای هر دو انقلاب به سرعت در سرتاسر جهان گسترش یافت و از طریق جهانی‌کردن برخی ویژگی‌های فرهنگی، و فن آوری نو، شرایط لازم برای پیدایش ایده‌ی جهانی‌شدن را در فاصله‌ی یک صد سال بعد فراهم ساخت.

شواهد موجود نشانه‌ی آن است که جهان از طریق ادغام مهار ناپذیر اقتصاد، فرهنگ، سیاست و سبک زندگی به سوی همگنی و همگرایی هر چه بیش‌تر پیش می‌رود. از این رو امید می‌رود که در عرصه‌ی تضارب ساز و کارهای این همگرایی که از طریق ستز میان دو پدیده‌ی متضاد ادغام اقتصادی و تجزیه‌ی سیاسی و قومی حاصل می‌شود، سطح قابل توجهی از یک دستی زندگی اجتماعی و ادغام فرهنگی و جامعه‌شناختی ملت‌ها نتیجه شود. جهانی‌شدن، به ساده‌ترین معنا، فرایند این قبیل ادغام هاست. ایده‌ی جهانی‌شدن فقط پس از پایان جنگ سرد و تحت شرایط تحولات شگرف ارتباطی دهه‌ی آخر سده‌ی بیستم قابل تصور است.

جهانی‌شدن زبان انگلیسی در ارتباط با فن آوری، تجارت، علوم رایانه‌ای و علوم

جهانی‌شدن، مدیریت تغییر و توسعه ملی ❖ ۷۵

ارتباطات و گردشگری و نیز فن آوری رایانه و یگانه سازی نرم افزار، از طریق کاربرد نرم افزارهایی که الگوی مشترک و جهان گستری از سازمان دهی و عمل آوری داده‌ها و اطلاعات را میسر می‌سازند، جلوه‌های محدودی از تحولات وسیعی است که تجسم ایده‌ی جهانی‌شدن جامعه‌ی بشری و گرایش جهانی به مثبت ارزیابی کردن این فرایند را امکان پذیر ساخته اند.

جهانی شدن در شرایط اختلاف‌ها و تمایزات ساختاری ناشی از شکاف صنعتی، صرف نظر از آن که موجب گسترش نابرابریهای اجتماعی و تشدید شکاف میان ثروتمندان و فقرا هم در سطح محلی و هم در سطح بین‌المللی خواهد شد، کشورهای جهان سوم (پیرامونی) را به حاشیه‌ی روستایی نظام جهانی تبدیل خواهد کرد. این وضعیت می‌تواند به ظهور یک نظام طبقاتی فراملی منجر شود که به خلاف وضعیت طبقاتی در ساختار اجتماعی ملی، امیدی به مبارزه برای تغییر ساختار آن وجود ندارد (زاهدی، ۱۳۸۲: ۳۴۶) به عقیده‌ی واترز؛ «در یک بازار اقتصادی جهانی که هیچ مرکزی ندارد، ممکن است هیچ جایی برای آن که طبقات به مبارزه با یکدیگر برخیزند وجود نداشته باشد.» (واترز، ۱۳۷۹: ۱۳۷)

به نظر می‌رسد که تنها راه‌هایی از این دورنمای نامطلوب و ناامید کننده، بسط آگاهی‌های جهانی و گسترش فرهنگ سیاسی جهانی نو و کوشش برای گسترش دموکراسی و بسط مشارکت‌های مردمی در روند توسعه‌ی ملی است.

در این مقاله پس از چکیده و مقدمه و طرح مسأله و تعیین اهداف و طراحی پرسش‌های مهم درباره‌ی موضوع، به تعریف جهانی‌شدن و مفهوم آن می‌پردازیم. سپس جریان‌های اندیشگی در جهانی‌شدن را مطرح خواهیم کرد. در بخش بعدی مقاله به عوامل جهانی‌شدن و توسعه اشاره خواهیم داشت و مؤلفه‌های آن را بررسی می‌کنیم. آنگاه به آثار جهانی‌شدن بر فرایند توسعه‌ی ملی می‌پردازیم.

در قسمت پایانی به مدیریت تغییر در عرصه‌ی جهانی در ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در ایران امروز توجه کرده ایم. و سرانجام به جمع بندی و نتیجه‌گیری

می‌رسیم. در بخش پایانی مقاله منابع و چکیده‌ی انگلیسی را آورده‌ایم.

طرح مسأله

جهانی‌شدن امروزه یک واقعیت اجتماعی انکارناپذیر ارزیابی می‌شود که بر همه‌ی جنبه‌ها و شئون زندگی بشر در سرتاسر زیست بوم کره زمین تأثیر تعیین‌کننده‌ای دارد. باتوجه به نقش تعیین‌کننده‌ی این واقعیت جهانی پرسش کلان و مهمی که در ارتباط با بحث مدیریت تغییر و توسعه‌ی ملی مطرح می‌شود آن است که «تأثیر این فرایند بر روند توسعه در نواحی صنعتی نشده و توسعه نیافته جهان چیست؟» به عبارت دیگر با گسترش ابعاد جهانی‌شدن و در صورت تعمیم آن به ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، نظام‌های اجتماعی در جهان سوم چه وضعیتی پیدا خواهند کرد؟

اهداف

این مقاله اهداف عمده‌ی زیر را دنبال می‌کند:

- ۱- بررسی تأثیر فرایند جهانی‌شدن بر روند مدیریت تغییر در جامعه
- ۲- بررسی جایگاه توسعه‌ی ملی در جهان سوم در عصر جهانی‌شدن
- ۳- بررسی تأثیر فرایند جهانی‌شدن بر روند توسعه‌ی ملی در ایران

پرسش‌ها

مقاله‌ی حاضر برآنست که به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- ۱- تأثیر فرایند جهانی‌شدن بر روند مدیریت تغییر در جامعه‌ی ایران چگونه است؟
- ۲- تأثیر فرایند جهانی‌شدن بر روند توسعه‌ی ملی در ایران کدام است؟
- ۳- با گسترش ابعاد جهانی‌شدن به ایران، نظام اجتماعی ایران چه وضعیتی پیدا خواهد کرد؟
- ۴- در شرایط جهانی‌شدن الگوها و مدل‌های توسعه که بازگویی کوشش «دولت-

جهانی‌شدن، مدیریت تغییر و توسعه ملی ❖ ۷۷

ملت‌های جهان سومی برای پرکردن شکاف میان این جوامع و جوامع توسعه یافته‌ی صنعتی است، چه تغییرات احتمالی خواهد یافت؟

۵- جهانی‌شدن به مثابه‌ی یک فرایند یکپارچه ساز و به عنوان یک واقعیت اجتماعی نوین چه تأثیری بر مناسبات درون جامعه‌ای در جوامع محلی و روابط آن‌ها با جامعه‌ی جهانی باقی خواهد گذاشت؟

۶- نظام قدرت در جوامع در حال توسعه که خاستگاه نابرابریهای اجتماعی و عامل پدید آورنده‌ی شرایط توسعه نیافتگی است، تحت شرایط جهانی‌شدن چه تغییراتی ممکن است پیدا کند؟

جهانی‌شدن

جهانی‌شدن عبارت است از فرایند فشرده‌گی زمان و فضا که به واسطه‌ی آن مردم دنیا کم و بیش و به صورتی نسبتاً آگاهانه در جامعه‌ی جهانی واحد ادغام می‌شوند. (احمد گل محمدی، ۱۳۸۱: ۱۹) به بیان دیگر جهانی‌شدن معطوف به فرایندی است که در جریان آن فرد و جامعه در گستره‌ای جهانی با یکدیگر پیوند می‌خورند.

تاکنون سه نسل از نظریه‌های جهانی‌شدن قابل شناسایی می‌باشد. نسل اول نظریه پردازان کلاسیک بوده‌اند و نسل دوم نظریه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جهانی‌شدن را ارائه کرده‌اند و بالاخره نسل سوم نظریه‌های دیوید هاروی، رولن رابرتسون و آنتونی گیدنز را در برمی‌گیرد.

در جمع‌بندی نظریات سه نسل از اندیشمندان باید افزود که «جامعه‌شناسان کلاسیک» در قالب نظریه‌های معطوف به مکانیسم‌ها و تحولات کلان اجتماعی به موضوع جهانی‌شدن پرداخته‌اند. نظریه پردازان نسل دوم همه در تلاش برای فهم جامعه‌ی در حال شکل‌گیری یا نظام جهانی، به صورتی پراکنده از جهانی‌شدن سخن گفته‌اند. در مقایسه با آن‌ها، نظریه پردازان متأخر که فرایند پرشتاب و گسترده‌ی جهانی‌شدن را در دهه‌های گذشته تجربه کرده‌اند، نظریه‌های جامع‌تر و دقیق‌تری درباره‌ی این موضوع ساخته‌اند (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۵۳-۵۱)

ما در اینجا با تلفیق نظریات هاروی، رابرتسون و گیدنز نظریه‌ی تلفیقی خود را چنین ارائه می‌دهیم که؛ در شرایط نظام سرمایه داری در جهان کنونی جدایی فضا و زمان از مکان شکل گرفته که به فشردگی فضا و زمان یعنی کاهش زمان و کوچک شدن فضا انجامیده است. در نتیجه با مشاهده‌ی برهم خوردن نظم سنتی فضا و زمان هستیم. در شرایطی این چنین انسان‌ها به بازسازی مفهوم زمان و فضا پرداخته و در نتیجه با گسست دوران مدرن با دوران سنتی مواجه هستیم. این شرایط گسست در سطح جهانی همگونی و درهم تنیدگی و آنگاه وابستگی متقابل را بوجود آورده است و تحت تأثیر این وابستگی متقابل آگاهی یعنی تعلق به جهانی واحد و آگاهی از امر جهانی یعنی جهانی‌شدن شکل گرفته است.

جریان‌های اندیشگی در جهانی‌شدن

بحث درباره‌ی جهانی‌شدن ماهیتاً بحثی کلان است و از دهه‌ی آغازین سده‌ی بیستم به بعد دو جریان اندیشگی متمایز را پدید آورده است:

۱- جریان نخست که از اوایل دهه‌ی ۱۹۱۰ تا اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ را شامل می‌شود، بحث نامستقیمی را درباره‌ی پدیده‌ی جهانی‌شدن می‌پروراند و این بحث را اساساً در پرتو نظریه‌های تضاد و در چارچوب مقولاتی نظیر استعمار و نابرابری در ابعاد فرهنگی، نظامی و اقتصادی (که مؤلفه‌های اصلی قدرت در عرصه‌ی جهانی‌اند) پیش می‌برد. بخش بزرگی از آراء ارائه شده درباره‌ی جهانی‌شدن در این دوره به صاحب نظران مارکسیسم و یا جامعه‌شناسان چپ‌گرا و رادیکال تعلق دارد.

۲- جریان دوم که عمدتاً از اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ آغاز شده و در دهه‌ی ۱۹۹۰ به اوج سده‌ی بیستمی خود رسید، بحث جهانی‌شدن را مستقیماً از طریق تعریف این پدیده به عنوان یک واقعیت اجتماعی زندگی امروز و در پرتو نظم نوین جهانی مطرح می‌کند.

این جریان فکری دارای سه ویژگی مهم است: اول آن که پدیده‌ی جهانی‌شدن را اساساً مثبت ارزیابی می‌کند؛ دوم آن که از دیدگاهی کارکردگرایانه به این پدیده

جهانی‌شدن، مدیریت تغییر و توسعه ملی ❖ ۷۹

می‌نگرد؛ و سوم آن که به خلاف جریان فکری نخست فاقد «ارزش داوری»‌های سیاسی و اخلاقی است (محمد جواد زاهدی، ۱۳۸۲: ۳۱۸)

اگر چه هر دو جریان اندیشگی یاد شده را به اعتبار توجه به مؤلفه‌ها و عناصر ساختاری جهانی‌شدن می‌تواند نظرگاه‌هایی ساخت گرایانه توصیف کرد، جریان فکری اول، تضادگرا و انقلابی دگرگونی طلب است در حالی که جریان فکری دوم عمدتاً ثبات گرا و محافظه کار و نظم جو به شمار می‌آید.

عوامل جهانی‌شدن و توسعه

در اینجا به عوامل مؤثر بر جهانی‌شدن در سه بعد اقتصادی، فرهنگی و جامعه شناختی و سیاسی اشاره می‌کنیم. در آثار نظری جدید دو قرائت یا دو استنباط متفاوت از جهانی‌شدن را می‌توان یافت: نخست، جهانی‌شدن به مثابه‌ی یک پروژه که به عنوان یکی از وجوه نتایج تجدد (مدرنیته) غربی است؛ و دوم، جهانی‌شدن به مثابه‌ی یک فرایند که نتیجه‌ی جهان بودگی (globality) به مثابه‌ی واقعی نشأت گرفته از نظام سرمایه داری نوین و به ویژه محصول گسترش ارتباطات و اختلاط‌های فرهنگی است که به ویژه پس از دو جنگ جهانی نیمه‌ی اول سده‌ی بیستم با سرعت درخور توجه و فزاینده‌ای گسترش یافته است.

مؤلفه‌هایی که در آثار صاحب نظران دوره‌ی معاصر (مور، ۱۹۶۶؛ پارسونز، ۱۹۷۱؛ والرشتاین، ۱۹۷۴، ۱۹۷۹ و ۱۹۸۴؛ بوین، ۱۹۹۰؛ رابرتسون، ۱۹۹۰ و ۱۹۹۲؛ واترز، ۱۹۹۵؛ وترنر، ۱۹۹۷ به عنوان عوامل مؤثر جهانی‌شدن مشخص گردیده و در سه دسته عوامل اقتصادی، عوامل فرهنگی - جامعه شناختی و عوامل سیاسی طبقه بندی شده است.

عوامل اقتصادی مؤثر بر جهانی‌شدن عبارتند از:

۱- عامل اصلی شکل دهنده‌ی به جهانی‌شدن الزامات نظام سرمایه داری جدید است.

۲- تجارت خاستگاه اولیه و شالوده‌ی اصلی جهانی‌شدن اقتصاد است و در عین حال ضامن اصلی حفظ و بقای نابرابری در سطح جهانی نیز هست.

۸۰ ❖ جهانی‌شدن، مدیریت تغییر و توسعه ملی

۳- تقسیم کار بین المللی که به نوبه‌ی خود از نظام تجارت جهانی‌شدن نشأت می‌گیرد، معرف وضعیتی است که پیوستگی اقتصاد جهانی در چارچوب تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات را مشخص می‌کند.

۴- شرکت‌های چند ملیتی سرچشمه‌ی اصلی سرمایه‌گذاری، انتقال فن‌آوری، ارتقای نیروی کار و عملیاتی‌سازی جهانی‌شدن هستند.

۵- وحدت‌گرایی سازمانی که از الگوی مدیریتی موسوم به فورديسم نشأت گرفته (واترز، ۱۹۷۹: ۱۲۰) هم بازگویی شکل‌گیری خط مونتاژ متحرک در نظام تولید جهانی کالا و هم بازگویی ادغام بنگاه‌های بزرگ اقتصادی و تولیدی به منظور دستیابی به صرفه‌جویی‌های مقیاس است.

۶- بازارهای مالی بین المللی نیز اگر چه در اقتصاد بین الملل سابقه‌ی طولانی دارند، اما در چند دهه‌ی اخیر به نحو بی‌سابقه‌ای گسترش یافته‌اند و امروزه بخش مهمی از بار تحقیق پروژه‌ی جهانی‌شدن را به دوش می‌کشند.

۷- و بالاخره مهاجرت نیروی کار شناخته شده‌ترین و مورد اجماع‌ترین عامل جهانی است. (واترز، ۱۳۷۹: ۱۳۵)

از عوامل فرهنگی و جامعه‌شناختی مؤثر بر جهانی‌شدن می‌توان از چهار عامل مهم زیر نام برد:

۱- آگاهی جهانی در واقع اشاره به هویت جهانی شده‌ی کنشگران اجتماعی است. این هویت جدید باید با چنان سطحی از آگاهی و شعور به مسائل جهانی همراه باشد که بتواند اثرات بازدارندگی هویت محلی کنشگران را خنثی کند. آگاهی جهانی به این معنا، دلالت دارد بر فهم جهان‌بودگی، درک جامعه بشری و احساس زندگی در دهکده‌ی جهانی

۲- ارتباطات گسترش‌یافته‌ی فراملی

۳- گسترش جهانگردی

۴- تراکم زمان و مکان

آثار جهانی‌شدن بر فرایند توسعه ملی

جهانی‌شدن واقعیت اجتماعی گریز ناپذیری ارزیابی می‌شود که در آینده‌ای که شاید چندان دور هم نباشد همه‌ی جوامع انسانی مستقل و مجزا و جدا از هم (دولت-ملت‌ها) را فرا خواهد گرفت و پیش‌بینی می‌شود که در نتیجه‌ی گسترش آن خطوط مجازی جداکننده‌ای که به صورت مرزهای سیاسی میان جوامع کشیده شده به تدریج از میان برداشته شود و نظام فرهنگی- اجتماعی مشترک و تکرر گرایشی بر جهان حاکم شود که ساختارهای فرهنگی و اجتماعی متنوعی را در چارچوب یک آگاهی مشترک جهانی شده پوشش می‌دهد.

اما پرسش مهم در چنین شرایطی وضعیت جهانی کنونی که مبتنی و قائم به نابرابری است چه تغییراتی پیدا می‌کند و جایگاه کشورهای جهان سوم (طبقه فرودست نظام جهانی) از جمله ایران، در شرایط یکپارچگی محتمل و متصور یابد شده چه خواهد بود؟

تصوراتی که در این زمینه وجود دارد را می‌توان به دو دسته‌ی خوشبینانه و بدبینانه تقسیم کرد.

۱- عام‌ترین تصویری که در این زمینه وجود دارد این است که همگام با فرو کش کردن و افول سنت‌های فرهنگ بومی و محلی، فرهنگ معرفی نوع غربی به ویژگی کلی فرهنگی (Cultural Universal) حاکم بر کره‌ی زمین بدل می‌شود. این فرایند امروزه مثبت ارزیابی می‌شود.

۲- اگر چه گروهی اشاعه‌ی این هم‌رنگی و عمومیت فرهنگی را نابودی فرهنگ‌های بومی و محلی تعبیر می‌کنند اما شکی نیست که این هم‌رنگی فرهنگی یکی از ضروری‌ترین پیش‌شرط‌های درک متقابل و هم‌بانی و هم‌دلی همه‌ی انسان‌ها به عنوان اعضا دارای حقوق برابر در یک جامعه‌ی بشری جهانی و واحد است (محمد جواد زاهدی، ۱۳۸۲: ۳۳۷)

رابرتسون با استفاده از سنخ‌شناسی فردیناند تونیس به نوع‌شناسی نظم جهانی

پرداخته و چهار تصور متمایز را در این نظم تمیز می‌دهد:

۱- گمیشافت جهانی نوع اول: بر این نکته تکیه دارد که جهان تنها به صورت یک سلسله جوامع نسبتاً بسته می‌توان و باید سامان پیدا کند. این انگاره در واقع نوعی واکنش منفی نسبت به جهانی‌شدن است. برخی جنبش‌های بنیاد گرای کنونی را می‌توان نماد وضعیت ضد جهان گرایی (Anty- globalism) به شمار آورد.

۲- گمیشافت جهانی نوع دوم: مبتنی بر این باور است که نظم جهان تنها در شرایط یک اجتماع (گمیشافت) جهانی تمام عیار قابل دسترسی است. این انگاره بر روی وحدت نوع انسان تأکید می‌گذارد و از تشکیل یک اجتماع جهانی کامل یا دهکده‌ی جهانی در معنای لیبرالی آن طرفداری می‌کند. رابرتسون این نظرگاه را بیش‌تر تجویزی می‌داند تا توصیفی.

۳- گزلفافت جهانی نوع اول: که جهان را به مثابه‌ی یک جامعه (گزلفافت) و به صورت «مجموعه‌ای از جوامع باز با سطح قابل ملاحظه‌ای از تعادل و تعامل اجتماعی- فرهنگی» تصور می‌کند. این انگاره جهان را به مثابه‌ی موزائیکی از «دولت- ملت‌های دارای قدرت عالی» در نظر می‌گیرد که متقابلاً آزاد و درگیر در مبادلات پر دامنه و عمیق اقتصادی، سیاسی و فرهنگی هستند.

۴- گزلفافت جهانی نوع دوم: که بر حسب آن «سامان جهانی تنها بر مبنای یک سازمان جهانی رسمی و برنامه ریزی شده قابل حصول است» این انگاره سازی دولت- ملت‌ها را تحت شکلی از «دولت جهانی»، خواه در داخل یک ساختار سیاسی فراملی و خواه به مثابه‌ی فدراسیون‌های درهم تنیده و گره خورده تصویر می‌کند. (رابرتسون، ۱۳۸۰: ۱۶۷-۱۷۵)

هانترز در مطالعات فرهنگی خود در زمینه‌ی جهانی‌شدن به پیدایش نوعی «ادراک عام جهانی» (Global ecuene) اشاره می‌کند.

هانترز در نگاه به آینده، چهار سناریو را در زمینه‌ی یگانه سازی فرهنگی صورت‌بندی می‌کند:

جهانی‌شدن، مدیریت تغییر و توسعه ملی ❖ ۸۳

- ۱- سناریوی همگن سازی فرهنگی: بازگویی غلبه‌ی کامل فرهنگ غربی مشتمل بر سبک زندگی، الگوی مصرف، ارزش‌ها و هنجارهای غربی است.
 - ۲- سناریوی اشباع: در این سناریو به بعد زمان تأکید می‌شود. بر طبق آن پیرامون به آهستگی و به تدریج الگوهای فرهنگی مرکز را جذب کرده اشباع می‌شود و به این ترتیب در طولانی مدت و طی چند سال دیگر از معانی محلی، شکل‌های فرهنگی و احساسات قومی و فرهنگی هیچ نشانی باقی نخواهد ماند.
 - ۳- سناریوی فساد پیرامونی: بازگویی انحطاط و تحریف فرهنگ غربی در جریان اقتباس و انطباق توسط پیرامون است.
 - ۴- سناریوی بلوغ: بازگویی مبادله و گفت و گوی برابرتر میان فرهنگ هاست که در آن اقتباس فرهنگی به جای یک طرفه بودن و دریافت کور توسط پیرامون در فرایندی از انطباق‌های متقابل و تبادل‌های دوسویه صورت می‌پذیرد. (زاهدی، ۱۳۸۲: ۳۳۸ و ۳۳۹)
- در مقابل این دو دیدگاه، دیدگاه مخالف آن دو از آن جورج ریتزر است. ریتزر نظر خود را در چارچوب دو نظریه‌ی جامعه‌شناختی «مک دونالدی شدن» و «کارت اعتباری شدن» ارائه کرده است.
- نظریه‌ی بعد به آنتونی گیدنز مربوط می‌شود. گیدنز جهانی‌شدن کامل را وضعیتی متناظر با مرحله‌ی تکامل یافته تری از مدرنیت می‌داند که همزمان با ظهور دوران پسامدرنیسم محقق خواهد شد. پسامدرنیسم از دیدگاه گیدنز حاصل کامل و تحول ناگزیر مدرنیسم از لحاظ ساختاری است. ولی او به خلاف بسیاری از صاحب نظران معاصر دورانی را که اکنون در آن هستیم، دوران پسامدرن نمی‌داند، بلکه آن را مرحله‌ی متأخر مدرنیسم می‌خواند. از دید او فرایند جهانی‌شدن همزمان با مدرنیت آغاز شد و در مرحله‌ی پسامدرنیت به فرجام خود خواهد رسید.
- علاوه بر گیدنز، مالکوم واترز و رولن رابرتسون و نیز امانوئل و الرشتاین در این زمینه بحث کرده اند.

مدیریت تغییر در عرصه‌ی جهانی

تأثیر فرایند جهانی‌شدن بر روند مدیریت تغییر در جامعه‌ی ایران چگونه است؟ برای پاسخ به این پرسش در سه مقوله‌ی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مفاهیم زیر را مطرح می‌کنیم.

۱- بعد اقتصادی:

در بعد اقتصادی بویژه در برنامه‌های بلند مدت بیست ساله و میان مدت ۵ ساله دولت باید تغییرات اساسی در زمینه‌های زیر را ایجاد کند.

- ۱- تولید برای بازارهای جهانی با استانداردهای بین‌المللی
- ۲- ایجاد زمینه‌ی لازم در تولید و تجارت برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی
- ۳- ایجاد زمینه‌های لازم زیرساختی برای تولید و تجارت از قبیل مناسبات بانکی و اعتباری بین‌المللی

- ۴- ایجاد زمینه‌های لازم برای خصوصی‌سازی
- ۵- ایجاد زمینه‌های لازم برای جذب سرمایه‌گذاری از بیرون
- ۶- جلوگیری از فرار سرمایه‌های ملی
- ۷- ایجاد زمینه‌ی لازم برای صنعتی‌شدن سریع

۲- بعد سیاسی:

در بعد سیاسی تغییرات اساسی زیر ضروری است:

- ۱- رشد دموکراسی با حذف رابطه‌ی دولت با اقتصاد
- ۲- تقویت اقتدار ملی و اقتدار سیاسی در سطح جهانی
- ۳- رشد ارتباطات جهانی
- ۴- توسعه‌ی رسانه‌های همگانی
- ۵- خروج از زیست تک‌روانه

۳- بعد فرهنگی:

در بعد فرهنگی تغییرات اساسی زیر لازم بنظر می‌رسد:

- ۱- حل بحران هویت ملی
- ۲- حل بحران هویت قومی
- ۳- بازسازی هویت ملی و قومی به شیوه‌ی مدرنیته
- ۴- علمی کردن جامعه
- ۵- ایجاد زمینه‌ی فرهنگی برای جهانی‌اندیشیدن و محلی‌زندگی کردن
- ۶- حل مشکلات زیربنایی و فرهنگی برای جهانی‌شدن
- ۷- بازتعریف انسان سوژه‌ی شرقی
- ۸- رشد وسایل ارتباط جمعی و ارتباطات راه دور

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله به تأثیر فرایند جهانی‌شدن بر روند مدیریت تغییر و توسعه‌ی ملی پرداختیم. جهانی‌شدن امروز یک واقعیت اجتماعی انکارناپذیر ارزیابی می‌شود که بر همه‌ی جنبه‌ها و شئون زندگی بشر از جمله مدیریت تغییر و توسعه‌ی ملی تأثیر تعیین‌کننده‌ای دارد.

جهانی‌شدن فشردگی فزاینده‌ی زمان و فضا است که به واسطه‌ی آن مردم دنیا کم و بیش و به صورتی نسبتاً آگاهانه در جامعه‌ی جهانی واحد ادغام می‌شوند. بحث درباره‌ی جهانی‌شدن ماهیتاً بحثی کلان‌نگر است و از دهه‌ی آغازین سده‌ی بیستم به بعد دو جریان اندیشگی متمایز را پدید آورده است.

عوامل مؤثربر جهانی‌شدن در بعد اقتصادی، فرهنگی و جامعه‌شناختی و سیاسی قابل بررسی است. در نتیجه‌ی گسترش جهانی‌شدن مرزهای سیاسی ازبین خواهد رفت و نظام فرهنگی- اجتماعی مشترک و تکثرگرایی بر جهان حاکم می‌شود که ساختارهای فرهنگی و اجتماعی متنوعی را در چارچوب یک آگاهی مشترک جهانی شده پوشش می‌دهد.

تغییراتی که جامعه‌ی ما هم در مدیریت و هم در توسعه باید ایجاد کند در ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی قابل تصور است.

پروژه‌های جهانی‌شدن از حیث محتوایی به طور ضمنی بازگویی نوعی اجبار برای تحمیل تبعیض‌ها و نابرابری‌هایی است که در سرشت مناسبات بین‌المللی در جهان معاصر وجود دارد. این فرایند تحمیلی می‌تواند به نوبه‌ی خود بی‌ثباتی و مشکلاتی را پدید آورد که نتیجه‌ی بی‌واسطه‌ی آن اختلال بیش‌تر در فرایند توسعه در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران است.

پروژه‌های جهانی‌کردن که هم از حیث دلالت‌های اقتصادی و هم از حیث دلالت‌های اجتماعی و فرهنگی آن به معنای ادغام اجتماعات ملی و محلی در بازارهای بین‌المللی و همسان‌سازی مختصات عام فرهنگی در همه‌ی جوامع است با موج جدید نوسازی (مدرنیزاسیون) در آمیخته و مرتبط است.

اقبال عمومی سیاست‌مداران و تصمیم‌سازان کشورهای پارادایمی نو در مفاهیم توسعه و قدرت‌های اقتصادی جهان به این پروژه معرف آن است که نوعی انتقال پارادایم‌های توسعه و نوسازی ماقبل‌ایده‌ی جهانی‌کردن، پیشبرد اجتماعات محلی و سنتی بر مبنای مختصات فرهنگی و ظرفیت‌های موجود در خود آن‌ها مورد توجه قرار می‌گرفت؛ اما پارادایم (دیدمان) نوسازی مبتنی بر پروژه‌های جهانی‌سازی را می‌توان نوعی قرائت ویژه و جدید از غربی‌کردن جهان تعبیر کرد که بر مبنای منافع اقتصادی جوامع فراصنعتی در دست اجرا است.

شکی نیست که پیشرفته‌تر بودن فن‌آوری و فرهنگ و دانش در غرب و سلطه‌ی غرب بر شبکه‌های اطلاع‌رسانی در جهان، در غلبه‌ی این پارادایم در حال ظهور نقش بسیار مؤثری ایفا می‌کند.

یکه تازی‌های آمریکا، خاصه فرایندی که تحت عنوان جریان جهانی‌شدن مبارزه با تروریسم گسترش یافته، معرف گوشه‌هایی از این انتقال پارادایمی است. این جریان نشان می‌دهد که پروژه‌ی جهانی‌سازی (و نه لزوماً فرایند جهانی‌شدن) متضمن تأمین و تقویت صلح جهانی نبوده بلکه صلح و امنیت جهانی را که از شروط اولیه‌ی توسعه‌اند، به شدت آسیب پذیر کرده است.

جهانی‌شدن، مدیریت تغییر و توسعه ملی ❖ ۸۷

براین اساس، دور از ذهن نیست که پروژه‌های جهانی سازی از طریق تشدید نابرابری‌های اجتماعی، در مقیاس محلی و بین‌المللی، میان جوامع وفور نعمت و نواحی محروم جهان و به تبع آن تشدید فاصله و شکاف میان ثروتمندان و فقرا، روند توسعه در نواحی توسعه نیافته یا در حال توسعه‌ی جهان را در آینده ناموفق‌تر از گذشته کند.

به نظر می‌رسد که تنها راه‌هایی از این دورنمای نامطلوب و ناامیدکننده، بسط آگاهی‌های جهانی و گسترش فرهنگ سیاسی جهانی نو و کوشش برای گسترش دموکراسی و بسط مشارکت‌های مردمی در روند توسعه است. تحقق این اهداف مستلزم شکل‌گیری اراده‌ای همگانی برای نهادینه سازی مؤلفه‌های سه‌گانه مفهوم سازی جدید توسعه - یعنی تقویت سرمایه اجتماعی، بسط دموکراسی مشارکتی و توانمند سازی توده است. فرایند جهانی‌شدن فقط در صورتی که در خدمت تحقق این پدیده‌های توسعه‌ای باشد، می‌تواند به نفع کشورهای در حال توسعه تمام شده و موجبات کاهش شکاف توسعه‌ای میان آن‌ها و جهان پیشرفته را فراهم سازد.

منابع

- ۱- آبرو، مارتین (۱۳۸۰)، عصر جهانی، جامعه‌شناسی پدیده‌ی جهانی شدن، ترجمه‌ی نادر سالارزاده، تهران، انتشارات آزاداندیشان.
- ۲- استینگلتیز، جوزف (۱۳۸۲)، جهانی سازی و مسایل آن، ترجمه‌ی حسن گلریز، تهران، نشر نی
- ۳- بهنام، جمشید (۱۳۷۶)، ایرانیان و اندیشه‌ی تجدد، تهران، انتشارات فرزانه روز
- ۴- رابرتسون، رونالدو (۱۳۸۰)، جهانی‌شدن (تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی)، ترجمه‌ی کمال پولادی، تهران، نشر ثالث
- ۵- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۲)، مشکله‌ی ایرانیان امروز، تهران، نشر نی
- ۶- زاهدی، محمدجواد (۱۳۸۲)، توسعه و نابرابری، تهران، مازیار
- ۷- ساعی ارسبی، ایرج (۱۳۸۵)، جهانی شدن، ملیت و هویت قومی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.

۸۸ ❖ جهانی‌شدن، مدیریت تغییر و توسعه ملی

- ۸- شولت، یان آرت (۱۳۸۲)، *نگاهی موشکافانه بر پدیده‌ی جهانی‌شدن*، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- ۹- کیلی، ری (۱۳۸۰)، *جهانی‌شدن و جهان سوم*، ترجمه‌ی حسن نورایی، تهران، وزارت امور خارجه.
- ۱۰- گل محمدی، احمد (۱۳۸۱)، *جهانی‌شدن، فرهنگ و هویت ملی*، تهران، نشر نی
- ۱۱- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷)، *پیامدهای مدرنیت*، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران، نشر مرکز
- ۱۲- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، *تجدد و تشخیص (جامعه و هویت شخصی در عصر جدید)*، ترجمه‌ی ناصر موفقیان، تهران، نشر نی.
- ۱۳- لاتوش، سرژ (۱۳۷۹)، *غربی‌سازی جهان*، ترجمه‌ی امیر رضایی، انتشارات قصیده
- ۱۴- نوازانی، بهرام (۱۳۸۲)، *جهانی‌شدن و پیامدهای آن برای ایران*، تهران، نشر نگارش علوم.
- ۱۵- واترز، مالکوم (۱۳۷۹)، *جهانی‌شدن*، ترجمه‌ی اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، تهران، انتشارات سازمان مدیریت صنعتی.
- ۱۶- والرشتاین، ایمانوئل (۱۳۷۷)، *سیاست و فرهنگ در نظام جهانی (ژئوپلیتیک و ژئوکالچر)*، ترجمه‌ی پیروز ایزدی، تهران، نشر نی.

17- Albrow, M. (1996), *The Global Age*, Cambridge, Polity Press.

18- Hirst, P. and G. Thompson, (1999), *Globalization in Question*, Oxford, polity.

19- Robertson, P. (1999), *Modernities*, Cambridge, Polity Press.

20- Tomlinson, J. (1999), *Globalization, and Culture*, Cambridge, Polity.

21- Waters, M. (1995), *Globalization*, London, Routledge.